

چالش‌های ایران و عثمانی در خلیج فارس از شاه عباس تا سقوط صفویه^۱

نصرالله پورمحمدی املشی^۲

ندا سنبلی^۳

چکیده

دور زدن دماغه امید نیک توسط اروپائیان و ورودشان به آب‌های اقیانوس هند، دریای سرخ دریای عمان و خلیج فارس سبب رویارویی آنها با فرمانروایان منطقه‌ای شد، زیرا ورود آنها سیستم سنتی تجارت را مختل کرد. ورود پرتغالی‌ها به این نواحی و انتقال تجارت این حوزه‌ها از دوران کهن به دوران جدید موجب واکنش فرمانروایان مناطقی که در حقیقت مسیرهای اصلی تجارت سنتی بودند، گردید، چرا که آنها را از سود حاصل از مبادلات شرق و غرب محروم می‌ساخت. از جمله فرمانروایان این مناطق می‌توان به صفویان، عثمانی‌ها و مغولان هند اشاره کرد. دولت صفوی در ابتدای قدرت‌گیری خود به دلیل درگیری‌های داخلی توجه چندانی به این امر نداشت تا اینکه در زمان شاه عباس اول آنها را در سال ۱۰۳۲ ق. / ۱۶۲۲ م. به کمک انگلیسی‌ها از هرمز بیرون راند، اما دولت عثمانی که از همان ابتدای ورود پرتغالی‌ها در صدد رقابت با آنها برآمده بود، پس از بیرون رانده شدن پرتغالی‌ها از هرمز به آنها نزدیک گردید و در نواحی دیگری از خلیج فارس مانند بصره و بحرین برای ایران مشکل ساز شد. در پژوهش حاضر این مسئله از دوره شاه عباس اول تا سقوط سلسله صفوی در دوره شاه سلطان حسین مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: ایران، عثمانی، صفویه، خلیج فارس، بصره، بحرین

^۱ تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۲/۳

^۲ عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی Email: poor_amlashi@yahoo.com

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تاریخ ایران اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی Email: nedasonboli@yahoo.com

مقدمه

از آنجا که محور اصلی این پژوهش عملکرد عثمانی‌ها در خلیج فارس از دوره شاه عباس اول تا سقوط سلسله صفویه را در بر می‌گیرد، ابتدا لازم است به ورود پرتغالی‌ها به خلیج فارس و اقدامات آنان در این منطقه، قبل از حکومت شاه عباس اشاره شود. اگر چه پیش از این نیز افرادی از طریق خشکی خود را به شرق و خلیج فارس رسانده بودند، اما حضور پرتغالی‌ها در مشرق زمین با دور زدن دماغه امید نیک آغاز شد. آنان با ورود به اقیانوس هند و خلیج فارس، رو در روی حکمرانان منطقه قرار گرفتند. عثمانی‌ها از جمله مخالفان جدی حضور اروپائیان بودند که درصدد برآمدند از دستیابی نیروهای اروپائی به سود حاصل از ترانزیت کالاهای شرق و غرب در این مناطق جلوگیری کنند. در حقیقت ورود آنها به خلیج فارس بدین سبب بود که پیش از این، ادویه توسط تجار هندی به قاهره، اسکندریه، بیروت و دمشق می‌رسید و عثمانی‌ها از این تجارت سود فراوانی به دست می‌آوردند. اما پس از تسلط پرتغالی‌ها بر این مسیر دریائی، از یک سو حجم واردات ادویه به این مناطق کاهش یافت و از سوی دیگر در خطر قرار گرفتن جان زواری که از هند و خلیج فارس مسافرت می‌کردند، باعث شد تا عثمانی‌ها برای تأمین امنیت دریای سرخ و خلیج فارس و گشایش راههای تجاری چاره اندیشی کنند. (Tabakoglu, 1988: N.3.)

امپراطوری عثمانی با فتح مصر در حوزه رقابت با پرتغال قرار گرفت، (سیوری، ۱۳۷۷: ۴۸ / وثوقی، ۱۳۹۰: ۲۲۶ / اینالچق، ۱۳۸۸: ۲۱۳) اما ورود عثمانی‌ها به اقیانوس هند زمانی شکل اجرائی به خود گرفت که نماینده‌ای از سوی گجرات (کالیکوت) در سال ۹۴۳ ق. ۱۵۳۷ م. به باب عالی راه یافت و از آنها برای مقابله با پرتغالی‌ها درخواست کمک کرد. عثمانی‌ها که مترصد فرصتی بودند تا علیه پرتغالی‌ها وارد عمل شوند از این موقعیت استفاده کردند و بین سلطان سلیمان قانونی و سلطان کالیکوت و سلطان مسلمان کامبای^۱ که هر دو از حضور و عملکرد پرتغالی‌ها در این مناطق ناراضی بودند توافقنامه‌ای برای مقابله با دشمن مشترک امضاء نمودند. (میرفندرسکی، ۱۳۴۱: ۳۸ / وثوقی، ۱۳۹۰: ۱۷۱) به دنبال این توافق سه جانبه سلطان سلیمان قانونی به سلیمان

^۱ بندری در خلیج سورات در غرب هند

چالش‌های ایران و عثمانی در خلیج فارس از شاه عباس تا سقوط صفویه ۳

پاشا در مصر دستور داد تا از دریای سرخ عبور کند و پرتغالی‌ها را از مرزهای آبی هند خارج سازد و عدن و یمن را تصرف نماید. (فرید بیگ، ۱۳۳۲: ۱۰۳) سلیمان پاشا حاکم مصر نیز از آنجا که منافع او با منافع پرتغالی‌ها در اقیانوس هند در تضاد بود به سرعت این فرمان را عملی ساخت و با هفتاد کشتی در ۹۴۴ق. / ۱۵۳۷م. با هدف کوتاه کردن دست عمال پرتغال از مسقط و خلیج فارس، از دریای سرخ به اقیانوس هند آمد. (قائم مقامی، ۱۳۶۹: ۵۷) اما از آنجا که با کمبود آذوقه روبرو شد و همچنین نتوانست با نیروی دریائی سلطان کالیکوت متحد شود، بدون نتیجه به مصر بازگشت.^۱ (پورگشتال، ۱۳۶۷: ۱۱۲۴)

اگر چه به نظر می‌رسد که رقابت و درگیری‌های پرتغال و عثمانی باید دو قدرت شرقی را به یکدیگر نزدیک کند و علیه دشمن خارجی متحد سازد، اما نامنسجم بودن جوامع اسلامی (صفویه و عثمانی) در آن زمان این فرصت را از بین برد و برعکس موجب اتحاد آنها با پرتغالی‌ها علیه حکومت‌های منطقه گردید. بدین ترتیب شاه اسماعیل در قراردادهائی که با پرتغالی‌ها و آلبوکرک فرمانده آنها منعقد کرد از جمله مفاد قرارداد، اتحاد علیه عثمانی بود. (نوائی، ۱۳۷۷: ۸۳-۸۲ / لکه‌پارت، ۱۳۸۴: ۱۸۸ / آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۲۷ / قائم‌مقامی، ۱۳۶۹: ۳۴-۳۳)

با فتح بغداد توسط عثمانی‌ها در ۹۴۱ق. / ۱۵۳۴م. ورود رسمی آنها به خلیج فارس شکل تازه‌ای به خود گرفت، زیرا بخش عمده‌ای از کالاهای خلیج فارس از طریق بصره به بغداد و حلب و از آنجا به سواحل دریای مدیترانه حمل می‌شد که با استقرار عثمانی‌ها در بغداد این مسیر در اختیار آنها قرار گرفت. (وشوقی، ۱۳۹۰: ۲۲۸-۲۲۶) بسته شدن دهانه خلیج فارس و بحر احمر از سوی پرتغالی‌ها که بر بصره، بغداد، یمن، حجاز و مصر حکم می‌راندند، ضربه‌ای سیاسی و اقتصادی به شمار می‌آمد. بنابراین آنها سعی کردند نفوذشان را در مسیر بصره و رأس خلیج فارس افزایش دهند. در پی این اقدامات بود که در سال ۹۴۵ق. / ۱۵۳۸م. نام سلطان عثمانی بر روی سکه‌ها منقوش گردید و در خطبه‌های نماز جمعه بصره خوانده شد و در سال ۹۵۳ق. / ۱۵۴۶م. بصره رسماً ضمیمه امپراطوری عثمانی گردید (سیوری، ۱۳۷۷: ۴۹-۴۸) که این امر موجب نگرانی پرتغالی‌ها و همچنین ایرانی‌ها شد. در نتیجه پرتغالی‌ها در صدد برآمدن با شاه

^۱ زیرا در ۹۴۵ق. / ۱۵۳۸م. کشتی‌های جنگی وی مجبور به نبرد با مارتین دو سوزا شدند و در نتیجه از بین رفته بودند.

طهماسب متحد شوند، زیرا در سال ۹۵۷ق. / ۱۵۵۰م. حاکم قطیف اعلام تحت الحمایگی و وفاداری به عثمانی کرد و حاکم بصره خلع شد و برای مقاومت در برابر عثمانی‌ها با پرتغالی‌ها تماس برقرار کرد. در واقع به نظر می‌رسد سلطه عثمانی‌ها بر دریای مدیترانه، دریای سرخ و دریای سیاه سبب گردید تا در پی حس جهانگیری، توجه شاهان آن دولت به خلیج فارس نیز معطوف شود. زیرا همان گونه که اروپائیان را در این دریاها به بیرون رانده بود و به زیر یوغ خود کشانده بود، باید قدرتش را در خلیج فارس نیز گسترش می‌داد تا بتواند قدرت خود را در دریای‌های مدیترانه، سرخ، سیاه و مرمهره حفظ کند. در حقیقت خلیج فارس را می‌توان کلید حفظ منافع عثمانی چه در غرب و جنوب غربی آسیا و چه در شرق اروپا دانست، چرا که کاهش قدرت عثمانی در خلیج فارس قدرتش را در اروپا و شمال آفریقا نیز به شدت تحت تأثیر قرار می‌داد.

نخستین جدال عثمانی و پرتغال در خلیج فارس سال ۹۵۷ق. / ۱۵۵۰م. به وقوع پیوست و پرتغالی‌ها بصره و قطیف را فتح نمودند. (آقا محمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۲۳۶ / و ثوقی، ۱۳۹۰: ۲۳۰-۱۷۲ / هاولی، ۱۳۷۷: ۱۱۱ / ویلسون، ۱۳۴۸: ۱۴۰-۱۳۹ / سیوری، ۱۳۷۷: ۴۹). در اسناد سال ۹۵۸ق. / ۱۵۵۱م. آمده است که: تجارت بین هرمز و بصره ممنوع شده بود. (آقا محمدی زنجانی، ۱۳۸۲: ۲۳۶) دلیل این امر مسلماً حضور عثمانی‌ها در بصره بود. پس از آن عثمانی‌ها از آن جهت که قطع روابط بین هرمز و بصره به معنای قطع روابط هندوستان و بصره است، در صدد برآمدند هرمز را تصرف کنند. (منجم باشی، ۱۳۸۵: ۵۰۷)

در سال ۹۶۰ق. / ۱۵۵۳م. عثمانی‌ها کشتی‌هایی را به فرماندهی پیری بیگ امیرالبحر مصر روانه خلیج فارس کردند. (و ثوقی، ۱۳۹۰: ۱۷۲ / هاولی، ۱۳۷۷: ۱۱۱ / سیوری، ۱۳۷۷: ۴۹) وی با سی فرزند کشتی و شانزده هزار نفر مرد جنگی به طرف خلیج فارس حرکت کرد و شهر مسقط را پس از هیجده روز مقاومت تسخیر نمود. سپس به سوی هرمز رفتند و با اینکه شهر را محاصره کردند و به توپ بستند، نتیجه‌ای نگرفتند. بنابراین به جزیره قشم رفتند و پس از جمع‌آوری غنایم بازگشتند. با آمدن ناوگان پرتغال از گوا^۱ پیری بیگ از ترس اینکه مبادا غنایم مسقط، هرمز و قشم را از دست بدهد به مصر فرار کرد. اما به دلیل شکست از پرتغالی‌ها به استانبول احضار و

^۱. Goa

جالش‌های ایران و عثمانی در خلیج فارس از شاه عباس تا سقوط صفویه ۵

اعدام شد. (وثوقی، ۱۳۹۰: ۱۷۳-۱۷۲/سیوری، ۱۳۷۷: ۴۹/اوزون چارشلی، ۱۳۷۷: ۴۲۶/پورگشتال، ۱۳۶۷: ۱۲۸۹)

از دیگر تلاش‌های عثمانی‌ها برای به دست آوردن هرمز، اعزام مراد رئیس به منظور نبرد با نیروهای پرتغالی بود که این تلاش نیز با شکست مواجه شد. پس از آن در سال ۹۶۱ق./۱۵۵۴م. نیروئی به فرماندهی سید علی از راه حلب، موصل و بغداد به بصره آمد. اما نیروهای او در برابر نیروهای تحت فرماندهی فرناندو منزیش^۱ به کلی از بین رفتند. بدین ترتیب تسلط پرتغالی‌ها بر خلیج فارس گسترده شد. (اوزون چارشلی، ۱۳۷۷: ۴۲۸) حملات و جنگ‌های پی در پی دریائی ضربه مهلکی بر تجارت خلیج فارس وارد ساخت و باعث رکود شدید اقتصادی هرمز گردید. (وثوقی، ۱۳۹۰: ص ۱۷۵/رائین، ۲۵۳۶: ۵۸۷)

عثمانی‌ها در قرن شانزدهم و هم‌زمان با کاهش قدرت پرتغالی‌ها با تثبیت قدرت خود در دریای سرخ در صدد برآمدند در خلیج فارس و دریای عمان نیز نفوذ کنند. بنابراین در سال ۹۶۳ق./۱۵۵۶م. مصطفی پاشا بیگلربیگی حسا به بحرین حمله کرد و آنجا را به تصرف خود درآورد و پرتغالی‌ها نیز مجبور شدند با این امر موافقت کنند. (Tabakoglu, 1988: 161)

درگیری و رقابت عثمانی‌ها و پرتغالی‌ها حتی به مناطق جنوب شرقی آسیا نیز رسید، به طوری که در سال ۹۷۳ق./۱۵۶۳م. از آچه در سوماترای اندونزی سفیری به استانبول آمد و از باب عالی برای تصرف مالاکا از دست پرتغالی‌ها تقاضای کمک کردند و متعهد شدند در صورت پذیرش این تصمیم از سوی باب عالی چندین حکمران غیر مسلمان منطقه، اسلام را به عنوان دین خود بپذیرند. با این حال تا دو سال عثمانی‌ها هیچ تصمیمی در این باره نگرفتند، چرا که از یک سو سلطان سلیمان درگذشت و از سوی دیگر جنگ در مجارستان عثمانی‌ها را به خود مشغول نمود. بعد از دو سال مصمم به یاری مردم آچه شدند و تجهیزات، تسهیلات و ملزوماتی را روانه آنجا کردند. اما بیشتر کشتی‌ها در بین راه تغییر مسیر دادند تا شورش یمن را سرکوب کنند، بنابراین تنها دو کشتی به آچه رسید. در ادامه این اقدام، در سال ۹۷۵ق./۱۵۶۷م. سلطان عثمانی به حکمران مصر دستور داد تا به بازرگانان آچه‌ای اجازه صادرات اسلحه، اسب و

^۱. Fernando Domenzish

۶ فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س ۱۳، ش ۵۰، بهار ۱۳۹۱

باروت را بدهد. (شیروانی، ۱۳۹۴: ۲۵) همچنین سلطان عثمانی، پاشای بغداد اسکندر پاشا را در سال ۹۷۵ق. / ۱۵۶۷م. مأمور تصرف جزایری از خلیج فارس نمود و بدین گونه وی سفرائی کاردان را همراه با نامه‌ای تهدیدآمیز به سوی فرمانروایان آن نواحی فرستاد و شیوخ و رؤسای آن مناطق پذیرفتند که تحت فرمان سلطان عثمانی باشند و مبلغ هزار فلوری به خزانه عثمانی بفرستند که معادل هزار و صد تومان بود. (قمی، ۱۳۸۲: ۵۴۶)

قدرت دریائی عثمانی پس از مرگ شاه سلیمان رو به افول نهاده بود، طوری که در جنگ لپانتو^۱ در سال ۹۷۹ق. / ۱۵۷۱م. از ناوگان مسیحی به فرماندهی دون ژان^۲ اتریشی به سختی آسیب دید. (اینالچق، ۱۳۸۸: ۷۴ / وسینیچ، ۱۳۴۶: ۳۶)

پرتغال در سال ۹۸۸ق. / ۱۵۸۰م. به تصرف کشور اسپانیا درآمد. در این زمان پادشاه پرتغال - اسپانیا، فیلیپ دوم سفیری را به ایران فرستاد تا حکومت صفویه را به جنگ با ترکان تحریک کند. (فلسفی، ۱۳۴۲: ۱۱-۲) در سال ۹۸۹ق. / ۱۵۸۱م. یکی از کشتی‌های عثمانی به سرکردگی علی بیگ مسقط را از طریق دریای سرخ مورد غارت و چپاول قرار داد و پادگان پرتغالی مجبور شد به داخل شهر عقب نشینی کند. سپس سپاهی از هرمز برای گوشمالی علی بیگ آمد، اما به جای آن انبارهای توشه گوادر^۳ و تیس^۴ را در ساحل مکران ویران کردند. (لوریمر، ۱۳۸۸: ۴۵ / ویلسون، ۱۳۴۸: ۱۴۲ / سیوری، ۱۳۷۷: ۵۱-۵۰) به نظر می‌رسد این آخرین حمله عثمانی‌ها علیه مواضع پرتغال پیش از ورود رقیب جدید یعنی انگلستان در عرصه اقتصادی خلیج فارس بود.

با حاکمیت اسپانیا بر پرتغال، پادشاه اسپانیا تلاش کرد که تغییر وضع سیاسی - نظامی خلیج فارس موجب از دست رفتن موقعیت آنها در شرق نشود. به همین دلیل در سال ۹۹۰ق. / ۱۵۸۲م. به دون فرانسیسکو ماسکارینا^۵ نایب‌السلطنه پرتغال در هند دستور داد سفیری را به منظور جلب نظر حکومت ایران برای آزادی مسیحیان در این کشور

^۱ لپانتو در خلیج یونان است. Battle of Lepanto: سه جنگ در طول تاریخ به جنگ لپانتو معروف شده است.

۱- در سال ۱۴۹۹ که عثمانی‌ها پیروز میدان بودند. ۲- در سال ۱۵۰۰ که این نیز با پیروزی عثمانی‌ها به پایان رسید. آخرین آنها در سال ۱۵۷۱ که عثمانی‌ها در این نبرد با شکست مواجه شدند.

^۲ Don Juan

^۳ Gwadar؛ بندری در جنوب غربی بلوچستان پاکستان بر ساحل مکران.

^۴ «تیس» یا «تیز» (This) یا «تسا» آبادی قدیم بر ساحل مکران ایران در ۸ کیلومتری چابهار

^۵ Don Francisco Mascarina

چالش‌های ایران و عثمانی در خلیج فارس از شاه عباس تا سقوط صفویه ۷

روانه دربار ایران سازد. این سفیر وظیفه داشت جهت تقویت حضور پرتغال و اسپانیا در خلیج فارس برای تجار این کشور مزایای بیشتری در امر بازرگانی با ایران به دست آورد. (قائم مقامی، ۱۳۶۹: ۵۵۸)

هم‌زمان با روی کار آمدن شاه عباس اول، ایران از دو سو مورد حمله دشمنان قرار داشت. به طوری که عثمانی‌ها از غرب و ازبکان از شرق تاخت و تاز می‌کردند و جنوب نیز در دست پرتغالی‌ها بود که گهگاهی با عثمانی درگیر می‌شدند. عثمانی‌ها در خلال دوره اول فرمانروائی شاه عباس، بر بخش بزرگی از سرزمین ایران استیلاء یافتند. این اراضی شامل تفلیس، تبریز و نهاوند در شرق کرمانشاه بود. پس از سال ۱۰۰۹ ق. / ۱۶۰۰ م. شاه عباس سپاهی ترتیب داد تا اراضی از دست رفته را باز ستاند. وی در ۱۰۱۱ ق. / ۱۶۰۲ م. توانست عثمانی‌ها را از نهاوند بیرون کند و در سال ۱۰۱۲ ق. / ۱۶۰۳ م. نیز قادر شد پس از ۱۸ سال تبریز را آزاد سازد. سرانجام به سال ۱۰۱۴ ق. / ۱۶۰۵ م. توانست ایروان و بغداد را محاصره کند و به تصرف درآورد. (لوریمر، ۱۳۸۸: ۵۲)

شاه عباس با هدف جلب همکاری پادشاهان مسیحی برای جنگ با ترکان، سفرائی را به اروپا روانه نمود که از جمله آنتونی و رابرت شرلی بودند. در این دوره، روابط با دول اروپائی در جنوب ایران بسیار گسترده شد، به طوری که کشورهای دیگر اروپا مانند انگلستان و هلند و بعدها فرانسه وارد خلیج فارس گردیدند. این امر باعث شد تا سیستم امنیتی پرتغالی‌ها در خلیج فارس ضربه پذیر شود، زیرا پس از ورود انگلیسی‌ها و برقراری مناسبات با ایران، شاه عباس به کمک آنها در سال ۱۰۳۲ ق. / ۱۶۲۲ م. پرتغالی‌ها را از هرمز و خلیج فارس اخراج کرد. به نظر می‌رسد که اخراج پرتغالی‌ها از هرمز موجب نزدیکی آنها به عثمانی شد و خصومت میان آنها را کمرنگ ساخت. شاهد این امر کمکی است که پرتغالی‌ها به عثمانی برای جلوگیری از تعرض ایران به بصره انجام دادند. این امر زمینه‌ای شد تا شاه عباس در سال ۱۰۳۳ ق. / ۱۶۲۳ م. عراق را فتح نماید و بغداد را اشغال کند و شهرهائی از جمله کاظمین، کربلا، نجف و حله را به تصرف در آورد و تا سال ۱۰۴۸ ق. / ۱۶۳۸ م. بر آن استیلاء داشته باشد. سرانجام والی بصره به کمک پرتغالی‌ها توانست آنجا را از تعرض ایرانیان در امان نگه دارد. پرتغالی‌ها پنج کشتی برای کمک به عثمانی‌ها آماده کرده بودند، اما ناگهان در ۱۴ جمادی الثانی سال ۱۰۳۴ ق. / ۲۳ مارس ۱۶۲۵ م. سپاه ایران از حمله به بصره منصرف شد. (همان: ۶۵) در حقیقت دوره شاه عباس یعنی زمان بازپس

گیری سرزمین‌های تصرف شده ایران از عثمانی هم زمان با تحرکات کشورهای اروپایی برای چنگ اندازی به شریان‌های حیاتی امپراطوری عثمانی شامل دریای سرخ، دریای مدیترانه و دریای سیاه است. شاید به همین دلیل بود که عثمانی‌ها خواهان حاکمیت خود بر خلیج فارس بودند، زیرا با حضور مقتدرانه می‌توانستند نیروهای اروپایی را در این منطقه تحت فشار قرار دهند.

این در حالی است که در بررسی خصومت‌های ایران و عثمانی باید به مسئله بصره توجه شایانی داشت. اگر چه بصره پس از فتح بغداد و عراق توسط سلیمان اول (سال ۹۴۱ ق. / ۱۵۳۴ م.) به دست ترک‌ها افتاد، اما در اوایل قرن هفدهم یکی از بومیان آنجا موسوم به افراسیاب اعلام استقلال کرد و سلسله‌ای به نام خود ایجاد نمود. پس از آن، بندرگاه بصره به روی تجارت اروپایی‌ها باز شد. ابتدا پرتغالی‌ها، سپس هلندی‌ها و به دنبال آن انگلیسی‌ها به آن منطقه راه یافتند و مراودات تجاری آغاز شد. بعدها بر سر تصرف بصره زد و خوردهای طولانی بین عثمانی و ایران رخ داد. (ویلسون، ۱۳۴۸: ۷۸)

شاه عباس و عثمانی‌ها

شاه عباس پس از صلح ۱۰۲۲ ق. / ۱۶۱۳ م. متوجه این مسئله شد که برای پیشرفت کشور و کسب سود باید به تجارت و اقتصاد اهمیت داد. ضمن آنکه بر این موضوع نیز آگاهی داشت که تجارت ایران با اروپا از طریق عثمانی صورت می‌گیرد و عثمانی‌ها با استفاده از این موقعیت گمرکات سنگینی بر تجار و بازرگانان ایران تحمیل می‌کردند. (دلواله، ۱۳۸۴: ۹۵) بنابراین تلاش نمود تا سود حاصل از آن نصیب عثمانی‌ها نشود. اگر چه قیمت کالاها در بندر مدیترانه گران‌تر از خلیج فارس بود، اما شاه می‌خواست تجارت را از راه خلیج فارس با کشورهای اروپایی گسترش دهد.

در حقیقت دوره شاه عباس دوران احیاء تجارت و دریانوردی ایران در خلیج فارس بود. از جمله رویدادهای مهم زمان او در خلیج فارس؛ بیرون راندن پرتغالی‌ها از هرمز و شکوفائی بندر گمبرون، حضور انگلیسی‌ها و هلندیان و دنبال کردن سیاست پرتغالی‌ها توسط آنها و در نهایت توجه ویژه شاه عباس بر راههای دریائی و بازرگانی دریائی به منظور دور زدن امپراطوری عثمانی و جلوگیری از ورود کالاهای شرق به عثمانی و به خصوص ابریشم ایران بود. بر همین اساس رابرت شرلی در سال ۱۰۱۷ ق. / ۱۶۰۸ م. رهسپار اروپا گردید. (ویلسون، ۱۳۴۸: ۱۴۹ / فریر، ۱۳۸۸: ۲۳۵ / پرویز

چالش‌های ایران و عثمانی در خلیج فارس از شاه عباس تا سقوط صفویه ۹

، ۱۳۱۷: ۱۲-۷) اگر چه برخی از محققین گفته‌اند: هدف اصلی شاه عباس این بود که دولت عثمانی را به کلی منقرض کند و قلمرو مملکت خود را تا مجاورت ممالک مسیحی برساند. (ویلسون، ۱۳۴۸: ۱۴۹) اما صحیح‌تر می‌نماید که بگوئیم هدف او از این کار نابودی کامل دولت عثمانی نبود؛ تنها می‌خواست تعرضات عثمانی را به قلمرو صفوی محدود کند و راههای تجاری را برقرار سازد. در ادامه بیان هدف شاه عباس به این مورد نیز باید اشاره کرد که وی برای جلوگیری از کاهش نقره و طلا در ایران و اینکه بهای ابریشم زمانی که از طریق دریا به اروپا صادر شود ارزان‌تر است، به توسعه تجارت دریائی اهتمام نمود. (اینالچق، ۱۳۸۸: ۸۰) در نامه‌ای به تاریخ ۷ جمادی‌الثانی ۱۰۰۸ ق. ۲۴/ دسامبر ۱۵۹۹ م. از طرف فرانسیسکو داگاما^۱ نایب السلطنه هند به فیلیپ دوم، مطالبی در مورد تحرکات انگلیسی‌ها به شاه ایران آمده است که انگلیسی‌ها با هدف جلب حمایت پاپ و امپراطوران و حکمرانان اروپائی برای مقابله با ترک‌ها به عنوان سفیر ایران اعزام شوند و تأکید نمایند که شاه ایران قصد دارد صلح با ترک‌ها را بر هم زند. (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۲۷۰) اما می‌توان اذعان داشت این سفارت‌ها و هیئت‌ها در اتحاد اروپا علیه ترکان نقشی کارآمد و مؤثر ایفاء نکرد، زیرا به علت راههای ارتباطی طولانی و فاصله‌های زیاد اعتماد طرفین زمانمند و گذرا بود. علاوه بر آن کشورهای اروپائی نمی‌خواستند تجارت با عثمانی را قربانی فرضیه اتحاد با ایران نمایند. (فریر، ۱۳۸۸، ۲۳۵)

دیدگاه کنت دون فرانسیسکو داگاما رئیس شورای هند در مورد نقش رابرت شرلی این‌گونه بیان شده است که: «تمامی سرفصل‌هایی که دون روبرتو در نقطه نظرات گسترده خویش پیشنهاد کرده بود در دو مسئله اصلی خلاصه می‌گردند: نخست تشویق اعلی‌حضرت برای جنگ با ترک‌ها و جلوگیری از تمامی فعالیت‌های تجاری بود که از طریق دریای سرخ در هند انجام می‌شد و اینکه نیروی دریائی را در سقوط‌قره قرار دهید... به همین دلیل با پیشنهاد شرلی مخالف می‌باشم چرا که با توجه به این دو نکته، هر چند در ظاهر خوب به نظر آید باعث نابودی کامل و شکست ما خواهد شد.» (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۲۸۸) اما در نامه‌ای که از فیلیپ دوم به آنتونیا گوویا رسید دربرگیرنده این مطلب بود که وی به عنوان سفیر برای آمدن به دربار ایران انتخاب شده

^۱. Francisco Dagama

بود و همچنین دربرگیرنده موضوعاتی چون پروژه هم پیمانی و مودت بین ایران و پرتغال و ضرورت انجام جنگ با ترک‌ها بود. (همان: ۲۹۶)

با ورود نخستین گروه از تجار انگلیسی در ۲۶ ذی‌القعدة ۱۰۲۵ ق. ۴/ دسامبر ۱۶۱۶ م. به بندر جاسک، سر توماس رو^۱ سفیر انگلیس در دربار مغولان کبیر اعلام کرد که با استقرار تجارت انگلیس در ایران منافع عثمانی‌ها به خطر می‌افتد و برای جلوگیری از آن به ضد حمله‌هایی دست می‌زنند. وی در این فکر بود که تجارت بین ایران و عثمانی باید به مجاری سنتی خود بازگردد و شاه علایق خود را از جنوب ایران قطع کند. به این دلیل که هنوز وضعیت به حالت عادی برگشته بود و ارزش پول نیز شدیداً کاهش یافته بود و جنگ ایران و عثمانی روابط تجاری با اروپا را مسدود ساخته و ابریشم و پارچه در ایران کمیاب شده بود. (ویلسون، ۱۳۴۸: ۱۵۷/ فریر، ۱۳۸۸: ۲۳۶)

پس از رفتن رابرت شرلی به اروپا جهت یافتن متحدی علیه عثمانی از جمله کسانی که به این دعوت پاسخ مثبت دادند فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا بود. وی در نامه‌ای به تاریخ ۸ ذی‌الحجه ۱۰۱۹ ق. ۳/ مارس ۱۶۱۰ م. آورده است: «...موافق ادامه جنگ با ترک‌ها است از آن جهت که دشمن مشترک ایران و اسپانیا می‌باشد و خسارات زیادی به آنها وارد نموده است. همچنین پادشاه اسپانیا از تمامی شاهزادگان مسیحی خواست تا در جنگ با ترک‌ها با ایران همکاری نمایند. وی بیان داشت در آینده‌ای نزدیک جهت پیوند دوستی با شاه ایران و دستیابی به طریقی برای نابودی ترک‌ها، نماینده‌ای را به ایران اعزام خواهد داشت.» (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۲۸۷) آشکار است که اسپانیا همچنان از دخالت‌های عثمانی در اروپا و خلیج فارس بسیار نگران و در پی تلافی بود.

این در حالی است که سلطان احمد عثمانی به شاه عباس پیشنهاد پیمان صلح داد و گفت: «بهتر است دو کشور مسلمان با هم در برابر منافع فرنگی‌ها که به ضرر مسلمانان تمام می‌شود دست دوستی دهند.»، اما شاه عباس با اینکه مایل بود دشمنی میان دو کشور خاتمه یابد، با این حال چون از ضعف سلطان احمد آگاه بود می‌خواست تا مدتی انعقاد قرارداد صلح را به تعویق بیندازد و باب عالی را در فشار بگذارد. سرانجام در سال ۱۰۲۰ ق. ۱۶۱۱ م. هیأتی از ایران به ریاست قاضی خان مأمور سفارت شد و دو سال بعد در ۱۰۲۲ ق. ۱۶۱۳ م. سفیر ایران به همراه مصطفی پاشا نماینده باب عالی برای

^۱. Sir Thomas roe

چالش‌های ایران و عثمانی در خلیج فارس از شاه عباس تا سقوط صفویه ۱۱

امضای معاهده صلح وارد اصفهان گردیدند. قرار بر این شد که کلیه شهرهائی که شاه عباس تصرف کرده بود را به ایران واگذار کنند و شاه عباس به عنوان هدیه دوستی هر سال ۲۰۰ بار ابریشم به دربار باب عالی بفرستد. (بیانی، ۱۳۳۹: ۲۶۷-۲۶۴)

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که کنش‌های سیاسی - نظامی عثمانی در خلیج فارس ارتباط تنگاتنگی با منافع ایران در این منطقه داشت. موضوع اصلی روابط ایران و عثمانی در جنوب و جنوب غربی ایران از دوره شاه عباس تا افول دوره صفویه حول دو محور بود: یکی بصره و دیگر بحرین که مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف) چالش‌های ایران و عثمانی برای تصرف بصره از شاه عباس تا سقوط صفویه بصره در دوره شاه عباس اول

کاتف^۱ بازرگان روسی بصره دوره شاه عباس را این گونه توصیف می‌کند: «بصره شهر بزرگی است به کنار رودخانه شط العرب و در نود کیلومتری خلیج فارس. این شهر در قرن هفتم بنا شد. به سال ۹۴۴ق. / ۱۵۳۸م. دولت عثمانی بصره را تسخیر کرد و بر اثر آن مدت زمانی بین ایران و دولت عثمانی جنگ بود.» (کاتف، ۱۳۵۶: ۹۶)

در اوایل قرن یازدهم هجری/هفدهم میلادی بصره رو به زوال سیاسی و اقتصادی گذاشت. از جمله دلایل عمده این زوال می‌توان به شورش‌های متعدد اعراب ساکن در اطراف بصره اشاره کرد. مانند اعراب حمدانی پیرو ابن علیان حمدانی که در ۹۷۴ق. و ۱۰۰۵ق. قلعه رحمانیه در اطراف بصره را گرفتند و موجبات ناامنی کاروان‌های تجاری شدند. دلیل دیگر، تصرف قلعه‌های اطراف بصره از جمله عمیق، عماد، ابو غزنه و زکیه توسط سید مبارک مشعشی بود که از اوضاع نابسامان سیاسی اوایل حکومت شاه عباس استفاده کرد و علاوه بر خوزستان که در سال ۱۰۰۳ق. / ۱۵۹۴م. سرکوب شد به بصره نیز دست انداخت. این عوامل بر اوضاع تجاری و اقتصادی شهر تأثیرات نامطلوب گذاشت. سرانجام علی پاشا حاکم شهر در سال ۱۰۰۵ق. / ۱۵۹۶م. شهر را به افراسیاب دیری منشی سپاه واگذار کرد. (نظامی، ۱۳۸۲: ۳۶-۳۳)

^۱ فدت آفاس یویچ کاتف (Fedot Afanas Yevic Katof) بازرگان روسی بود که شرح مشاهدات خود را در ایران در قرن یازدهم هجری/هفدهم میلادی به رشته تحریر درآورد است.

کاهش معاملات اقتصادی و تجاری یکی دیگر از عوامل زوال بصره بود. (همان) باید اذعان داشت زمانی که در ایران به دنبال سیاست‌های شاه عباس آرامش و امنیت برقرار شد، شاه صفوی در صدد گسترش روابط اقتصادی ایران با اروپا برآمد و انحصار تجارت ابریشم را در دست گرفت و برای اینکه به اقتصاد عثمانی آسیب وارد کند در صدد برآمد بدون وساطت عثمانی ابریشم ایران را از راه خلیج فارس و کشتی‌های اروپائی به اروپا صادر کند. پیش از آن ابریشم ایران از بغداد و حلب به اروپا می‌رفت و یا از بصره به حلب و اروپا حمل می‌گردید و عثمانی عوارض گمرکی و راهداری سنگینی از بازرگانان می‌گرفت. بنابراین شاه عباس راههای دریائی جنوب ایران را جایگزین راههای کاروان رو زمینی ایران به مدیترانه کرد و رابرت شرلی را برای نیل به این اهداف به اروپا فرستاد. (فریر، ۱۳۸۸: ۲۳۵/ پرویز، ۱۳۱۷: ۱۲-۷) سرانجام شاه در ۱۰۲۷ ق. / ۱۶۱۸ م. از صدور ابریشم به پرتغال و دیگر کشورهای اروپائی از طریق خاک عثمانی جلوگیری کرد. پیش از این نیز در سال ۱۰۲۳ ق. / ۱۶۱۴ م. کشتی‌های ایران در بوشهر لنگر انداخته بودند؛ با این هدف که ارتباط بین بندر بصره و هرمز را قطع کنند که اولی در دست ترک‌ها و دومی در دست پرتغالی‌ها بود. (لوریمر، ۱۳۸۸: ۱۷۵۴) در نتیجه بصره از لحاظ سیاسی و اقتصادی رو به زوال رفت تا اینکه دوباره در دوره آل افراسیاب شکوفا شد. (نظامی، ۱۳۸۲: ۳۵-۳۴)

افراسیاب پس از آنکه بصره را از علی پاشا به هشت کیسه پول خرید، به شرط اینکه به نام سلطان عثمانی خطبه بخواند در ۱۰۰۵ ق. / ۱۵۹۶ م. حکومت بصره را به دست گرفت و جانشینانش نیز به مدت هفتاد سال بر بصره به طور نیمه مستقل حکومت راندند. اگرچه برای حکومت بصره حکم سلطان عثمانی را داشتند، اما به باب عالی خراج نمی‌پرداختند. (همان: ۳۷)

وی در بهبود اوضاع نابسامان بصره تلاش بسیاری کرد و باعث رونق بندر بصره شد. چنانکه منابع اشاره دارند خرما از جمله مهم‌ترین صادرات بصره در سده یازدهم هجری / شانزدهم میلادی بود که آن را به بغداد و بنادر ایران از جمله هرمز منتقل می‌کردند. ضمن اینکه بیشترین تجارت بصره با بغداد، ایران و قطیف از طریق بندر هرمز که در دست پرتغالی‌ها بود صورت می‌گرفت. (لوریمر، ۱۳۸۸: ۱۷۵۷) از جمله دلایل این رونق حضور پرتغالی‌ها در بصره بود. (همان: ۱۷۵۹) این امر موجب درگیری ایران و آل افراسیاب و حمله به بصره شد. زیرا رونق تجارت بصره به تجارت بنادر ایران آسیب

چالش‌های ایران و عثمانی در خلیج فارس از شاه عباس تا سقوط صفویه ۱۳

می‌رساند. رفتن پرتغالی‌ها به بصره و فعالیت بازرگانی آنها باعث شد تا شاه عباس بصره را برای بنادر جنوب ایران که مشغول بازرگانی با انگلیسی‌ها، هلندی‌ها و فرانسوی‌ها بودند، به عنوان رقیبی قلمداد کند. از سوی دیگر بصره را قسمتی از خاک خود می‌دانست که توسط عثمانی‌ها اشغال شده بود و اکنون که بغداد و شهرهای اطراف آن را تسخیر کرده است، بهتر است بصره را که از زمان شاه طهماسب در تصرف عثمانی‌ها بود نیز تسخیر کند. (همان: ۳۹/ هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹: ۱۰۱)

بنابراین در سال ۱۰۳۳ق. / ۱۶۲۴م. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، امام قلی خان حاکم فارس را مأمور فتح بصره کرد. حاکم بصره از دولت عثمانی، مراد چهارم تقاضای کمک کرد، اما آنها به دلیل درگیری در اروپا نیروی لازم برای کمک به بصره نداشتند. نیروهای ایران پیش از رسیدن به بصره مورد حمله نیروهای مشترک حاکم بصره و آشبار کشتی‌های پرتغالی قرار گرفت. در نتیجه سپاه ایران از مقصود خود صرف نظر کرد و بازگشت. (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۳۶۷) تا زمان مرگ شاه عباس دو بار دیگر نیروهای ایران به بصره حمله کردند، اما در هیچ یک از این حملات موفق به تسخیر آن نشدند. (سدیدالسلطنه کبابی، ۱۳۶۳: ۳۷۰-۳۶۹/ نظامی، ۱۳۸۲: ۴۱-۴۰/ ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۰۷۴/ حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۴۳۱/ لوریمر [بی تا]: ۱۷۶۱-۱۷۵۹)

بصره در دوره شاه صفی اول

پس از شاه عباس، شاه صفی توانست در سایه امنیتی که پدرش ایجاد کرده بود سلطنت کند. در زمان وی عثمانی‌ها (مراد چهارم) توانستند در سال ۱۰۴۸ق. / ۱۶۳۸م. بغداد را از ایران پس بگیرند. (کمپفر، ۱۳۵۰: ۶۸) همچنین شهرهای بزرگ عراق که مکان‌های مقدس شیعه در آنهاست و ایرانیان از سال ۱۰۳۲ق. / ۱۶۲۳م. بر آن شهرها استیلاء یافته بودند، به دست عثمانی‌ها افتاد. در سال ۱۰۴۹ق. / ۱۶۳۹م. بین ایران و عثمانی (محمد چهارم) معاهده زهاب بسته شد که به طور کلی حدود میان دو دولت را معین کرد و این معاهده اساس کشمکش‌های ایران و عثمانی در مورد حدود مرزی در آینده شد. (لوریمر [بی تا]: ۶۷)

بصره در دوره شاه صفی در ایران و مراد چهارم در عثمانی به دست علی پاشا دیری بود. وی از اختلافات میان سید محمد پسر سید مبارک مشعشعی و عمویش سید منصور استفاده کرد و به تحریک اعراب آل کثیر پرداخت و قصد داشت به هویزه حمله

کند. اما با دخالت شاه صفی از تصمیم خود صرف نظر کرد. (نظامی، ۱۳۸۲: ۴۳-۴۲) در این زمان هلندی‌ها، فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها در بصره از امتیازات خوبی برخوردار بودند و با هم رقابت داشتند. (امین، ۱۳۷۰: ۳۸) انگلیسی‌ها در سال ۱۰۵۳ ق. / ۱۶۴۳ م. تجارتخانه‌ای را در آنجا ایجاد کردند. هلندی‌ها مایل بودند هم با بنادر ایران و هم با بصره روابط تجاری داشته باشند. به همین دلیل پیشنهاد امیر ودانا در تغییر مسیر تجاری از دریای عمان و خلیج فارس به مسیر خشکی مسقط به بصره از طریق حواشی جنوب خلیج فارس را نپذیرفتند و چون با رقابت انگلیسی‌ها روبرو شدند علیه آنها به اقدام نظامی پرداختند و ناوگانی متشکل از هشت فروند کشتی به بصره فرستادند. (وثوقی، ۱۳۸۴: ۲۸۶)

بصره در دوره شاه عباس دوم

بصره در دوره شاه عباس دوم از لحاظ تجاری پیشرفت بسیاری کرده بود. تجار از مناطق مختلف در این شهر حضور داشتند و اقلیت‌های مذهبی غیر مسلمان دارای آزادی مذهبی بودند. این ویژگی‌ها به همراه استقلال از عثمانی با مرگ علی پاشا در سال ۱۰۶۲ ق. / ۱۶۵۲ م. خاتمه یافت و در زمان پسرش حسین پاشا روزگار زوال آنها فرا رسید. در زمان حسین پاشا به سال ۱۰۷۵ ق. / ۱۶۶۵ م. عثمانی‌ها سپاهی را برای تصرف بصره فرستادند (کمپفر، ۱۳۵۰: ۵۹-۵۶) که نتیجه آن در دوره شاه سلیمان مشخص شد. در سال ۱۰۷۱ ق. / ۱۶۶۱ م. بریتانیا و سلطان عثمانی معاهده‌ای امضاء کردند که طبق آن به کلیه کشتی‌های دارای پرچم انگلیس اجازه تجارت در قلمرو عثمانی را می‌داد. اما این معاهده در سال ۱۰۸۶ ق. / ۱۶۷۵ م. هیچ ارزشی برای بریتانیا در بصره نداشت، چون حاکم بصره مستقل از دولت عثمانی عمل می‌کرد. (امین، ۱۳۷۰: ۳۹)

بصره در دوره شاه سلیمان (صفی دوم)

دوره شاه سلیمان صفوی دوره‌ای حساس در روابط ایران، عثمانی و اروپا است. زیرا با همه تأکیدهایی که از سوی دولت‌های اروپائی برای برقراری ارتباط با ایران علیه عثمانی صورت می‌گرفت، شاه سلیمان به همه آنها پاسخ منفی داد. اما اروپائیان همچنان به همکاری با ایران برای مقابله با عثمانی اصرار می‌ورزیدند.

چالش‌های ایران و عثمانی در خلیج فارس از شاه عباس تا سقوط صفویه ۱۵

شاه سلیمان در سال ۱۰۷۷ ق. / ۱۶۶۶ م. بر تخت سلطنت نشست. او نیز به معاهده زهاب وفادار بود. حسین پاشا حکمران بصره زمانی که مشاهده کرد عثمانی‌ها در صدد حمله به بصره هستند از شاه سلیمان طلب یاری نمود. اما وی نپذیرفت و مصطفی پاشا حاکم بغداد، بصره را مورد حمله قرار داد. سرانجام حسین پاشا به هند فرار کرد و سلسله آل افراسیاب در بصره به پایان رسید. (کمپفر، ۱۳۵۰: ۶۹ / نظامی، ۱۳۸۲: ۶۱-۶۰)

آبه کاره سیاح اروپائی که در دوره سلطنت شاه سلیمان به ایران مسافرت کرده است، درباره کاهش تجارت خلیج فارس می‌گوید: «در تمام فصول کشتی‌ها نمی‌توانند در آن رفت و آمد کنند، زیرا باید منتظر بادهای مساعد باشند و در نتیجه فقط در ماههای اکتبر و نوامبر حرکت می‌کنند و این خود عاملی مؤثر در تجارت است که به نظر می‌رسد باعث کاهش می‌شود.» (کاره، ۱۳۸۷: ۲۳) همین سیاح در ادامه آورده است که در سال ۱۰۸۳-۱۰۸۲ ق. / ۱۶۷۲ م. تجارت بصره نسبت به دو سال پیش کاهش بسیار داشت و بیشتر اهالی شهر به واسطه اخاذی‌ها و غارت ترکان آنجا را ترک کرده‌اند و این امر موجب شورش‌های فتنه انگیز از سوی اعراب گردیده است. (همان: ۲۴) شاید علت اینکه شاه سلیمان نیز علاقه‌ای به تسخیر بصره نداشت، همین اوضاع آشفته آن شهر باشد و اینکه به دلیل این آشفتگی تجارت آنجا نیز رو به افول رفته بود. (نظامی، ۱۳۸۲: ۶۵) به طوری که در سال ۱۰۹۶ ق. / ۱۶۸۴ م. هیأتی از طرف اعراب مقیم ساحل دجله به پایتخت ایران آمد تا به حضور شاه شرفیاب شود و به او اظهار بندگی و انقیاد نماید. زیرا حکمران بصره می‌خواست قبل از فرارش آنجا را به شاه ایران تحویل دهد. با وجود اینکه عثمانی‌ها نیز در اروپا مشغول جنگ بودند، اما شاه صفوی این پیشنهاد را نپذیرفت. (کمپفر، ۱۳۵۰: ۶۹)

هلندیان نیز که در سال ۱۰۸۲ ق. / ۱۶۷۱ م. دو نماینده شرکت هند شرقی خود را به بصره فرستاده بودند، در ابتدا بیشتر نامه‌ها و بسته‌های پستی را به اروپا می‌فرستادند تا اینکه به فعالیت تجاری جدی مشغول باشند. همچنین آنها امیدوار بودند که بدین طریق می‌توانند مانع از ارسال بسته‌ها و پیام‌های دیگر ملل اروپائی گردند. در واقع هلندیان با حضور در بصره به دنبال این بودند که بر تجارت و پیام‌های دیگر ملل کنترل داشته باشند. هلندیان بسیار نگران نیامدن کشتی‌ها از هندوستان بودند و پیش از آن با بی‌قراری فراوان منتظر ورود بسته‌هائی بودند که قرار بود از اروپا برسد.

(کاره، ۱۳۸۷: ۲۴) هلندی‌ها تا نیمه اول قرن هیجدهم در بصره نماینده سیاسی داشتند (امین، ۱۳۷۰: ۳۹-۴۰) و پرتغالی‌ها مابین سال‌های ۷۰-۱۶۶۹ و ۷۴-۱۶۷۲ م. طی دو نوبت تلاش کردند که بصره را تصرف کنند، اما موفق نشدند. (کاره، ۱۳۸۷، ۶۳) به رغم برتری تجاری بصره پس از معاهده زهاب شاه صفی، شاه عباس دوم و شاه سلیمان به آن عهد نامه وفادار بودند و اقدامی علیه این شهر به منظور بهبودی بنادر جنوب انجام نمی‌دادند و عثمانی‌ها نیز از آن جهت که در اروپا درگیر بودند به معاهده وفادار ماندند. (همان: ۶۲-۶۱) تا اواسط قرن هیجدهم بندر بصره از نظر تجاری برای انگلستان در مقایسه با بندرعباس در مقام دوم اهمیت قرار داشت. (امین، ۱۳۷۰: ۳۹)

بصره در دوره شاه سلطان حسین

شاه سلیمان در سال ۱۱۰۵ ق. / ۱۶۹۴ م. درگذشت و پسرش سلطان حسین میرزا به جای او بر تخت سلطنت نشست. به فاصله چند ماه سلطان احمد دوم پادشاه عثمانی نیز درگذشت و مصطفی خان دوم جانشین او گردید. تغییر پادشاهان دو کشور تحول عمده‌ای در روابط فیما بین به وجود آورد.

در سال‌های آخر قرن هفدهم اساس تسلط عثمانی‌ها بر ایالت بصره متزلزل شده بود، زیرا اولاً ترک‌ها گرفتار جنگ با کشورهای اروپائی بودند. ثانیاً یک سلسله انقلاب‌ها و شورش‌های محلی در نواحی جنوبی بین‌النهرین رخ داده بود. ثالثاً طاعون شدیدی در بصره شیوع پیدا کرد و قسمت اعظم پادگان و مأموران عثمانی مقیم آن شهر را هلاک کرد. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹: ۱۳۰)

بصره در زمان شاه سلطان حسین نیز از مناطق مورد اختلاف ایران و عثمانی بود. مسئله این بود که در سال ۱۱۰۷ ق. / ۱۶۹۵ م. طاعون سختی در بصره بروز کرد و به دنبال آن شیخ مانع بن مقامس رئیس عشیره منتفق بر بصره دست یافت، اما دخالت او در امور خاندان مشعشع حکومت او را به هم زد. (نظامی، ۱۳۸۲: ۶۴ / نوائی، ۱۳۶۳: ۱۸) ماجرا این بود که بین سید فرج الله حاکم خوزستان و برادر زاده‌اش سید علی روابط رو به سردی رفت و مانع نیز حامی سید علی بود. سید فرج الله تصمیم گرفت بصره را از شیخ مانع بگیرد. بنابراین از دولت صفوی اجازه خواست و شاه سلطان حسین در سال ۱۱۰۹ ق. / ۱۶۹۷ م. فرمان لشگرکشی را به وی داد و او توانست بصره را تصرف کند و کلید آن شهر را به اصفهان بفرستد، شاه سلطان حسین نیز کلیدها را با هدایای فراوان

چالش‌های ایران و عثمانی در خلیج فارس از شاه عباس تا سقوط صفویه ۱۷

به دربار سلطان احمد ثالث به استانبول ارسال نمود. بدین ترتیب بصره در سال ۱۱۰۹ ق. / ۱۶۹۷ م. به دست ایرانیان افتاد. (نوائی، ۱۳۶۳: ۱۹-۱۸ / نظامی، ۱۳۸۲: ۷۰-۶۹) عبدالحسین نوائی اسنادی در کتاب خود آورده است که نشان می‌دهد شاه سلطان حسین نیز به معاهده زهاب پایبند بود و تصرف بصره را اقدامی علیه عثمانی نمی‌دانست، بلکه این عمل را برای سرکوب شورشیان آن منطقه بیان می‌کند. در ضمن بین ایران و عثمانی همچنان مراتب دوستی استوار بود و اصلاً دستور حمله به بصره از سوی شاه صادر نشده است. (نوائی، ۱۳۶۳: ۱۲۹-۱۲۸ و ۸۴-۸۳)

حکومت ایرانیان بر بصره به مدت چهار سال از ۱۱۰۹ ق. / ۱۶۹۷ م. تا ۱۱۱۲ ق. / ۱۷۰۱ م. طول کشید. در سال ۱۱۱۲ ق. / ۱۷۰۱ م. نیروهای عثمانی در «قرنه» واقع در شمال عثمانی برای داوود خان حاکم ایرانی بصره نامه‌ای ارسال کردند که بصره را تسلیم کند. او پذیرفت و شاه نیز عکس‌العملی انجام نداد و این چنین بود که بصره به دست عثمانیان افتاد. پس از آن مانع بن مغماس رئیس قبیله منتفق که از اعراب بود، از سوی دولت عثمانی به حکومت بصره رسید. (نظامی، ۱۳۸۲: ۷۲)

ب) چالش‌های ایران و عثمانی بر سر بحرین

تصرف بحرین در دوره شاه عباس

در منابع جغرافیائی، جزیره بحرین به اسامی «اوال» و «بلاد الهجر» مشهور است و از خصوصیات آن «چشمه‌های خوشگوار، نخلستان‌های بی‌شمار و محل غوص لؤلؤ و مرجان است». (مستوفی، ۱۳۸۷: ۴۵ / وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۵۰)

حاکمیت سیاسی بحرین در دست خاندان شیعه مذهب بنی عصفور تا زمان حمله پرتغالی‌ها بر بحرین ادامه داشت. تا اینکه در سال ۹۲۷ ق. / ۱۵۲۱ م. بحرین به تصرف خاندان فالی شیعه مذهب درآمد. به نظر می‌رسد خاندان فالی تا زمان شاه عباس حاکمیت سیاسی آنجا را بر عهده داشتند. (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۱۸۱)

توجه شاه عباس صفوی و امام قلیخان فرمانده سپاه ایران در فارس به ایالت بحرین به آنجا باز می‌گردد که در سال ۱۰۱۰ ق. / ۱۶۰۲ م. اختلافاتی که بین پسران حاکم هرمز- فرخ شاه- رخ داد، زمینه را برای دخالت الله وردیخان در بحرین فراهم کرد. در این زمان رئیس شرف‌الدین لطف الله وزیر فیروزشاه بود، او وزارت بحرین را به برادر

خود رکن‌الدین مسعود سپرد. رکن‌الدین مسعود حاکم بحرین در پی ضعف ملوک هرمز در صدد جدا کردن بحرین از هرمز برآمد و برای تحقق آن با بزرگان قوم خود اختلاف پیدا کرد. به دنبال این امر، بزرگان قوم از پرتغالی‌ها درخواست کمک کردند. (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۰۹) رکن‌الدین مسعود نیز به خاطر اینکه از حملات و قدرت پرتغالی‌ها بیمناک بود از الله وردیخان حاکم شیراز و خویشاوندان فالی خود یاری خواست. این در حالی بود که شاه عباس نیز مترصد فرصتی بود. وی هرمز و بنادر دیگر تحت سلطه حکمران آنجا را بخشی از قلمرو ایران بر می‌شمرد و به الله وردیخان دستور داد تا با تقاضای حمایت رکن‌الدین مسعود موافقت نماید. الله وردیخان خواجه معین‌الدین فالی را همراه تفنگدارانش به یاری او فرستاد. (حسینی منشی: ۴۲۵) در همین زمان پدرو کوتین^۱ حاکم پرتغالی سفیری به نام فرانچسکو دوستومایر^۲ را از راه دریا و شرف‌الدین لطف الله از مزدوران خود را از راه خشکی به بحرین فرستاد و مردم و سپاه قزلباش را تحت فشار قرار داد.

خواجه معین‌الدین پس از رسیدن به بحرین که در ظاهر برای پشتیبانی از رکن‌الدین مسعود صورت می‌گرفت و در باطن به خاطر اینکه سودای حکومت و کسب قدرت داشت، در شبیخونی رکن‌الدین مسعود را به قتل رسانید. اگرچه لشگریان بحرین نیز به دلیل کمبود امکانات و نیرو نتوانستند وی را سرکوب نمایند، اما حاکم هرمز دست نشانده پرتغالی‌ها به حمایت از آنها برخاست. بین قوای خواجه و فرمانده الله وردیخان - میر یوسف شاه - جنگ در گرفت و در نهایت سپاه قزلباش با پشتیبانی الله وردیخان پیروز شد. در نتیجه حاکم تعیین شده از سوی الله وردیخان روانه بحرین گردید. او فرمان داشت که پس از ورود خود قلعه را مرمت و مستحکم نماید. (ترکمان، ۱۳۸۲: ۶۱۶ / استر آبادی، ۱۳۶۴: ۱۵۰) بدین ترتیب بحرین پس از هشتاد و چهار سال از زیر یوغ پرتغالی‌ها بیرون آمد. در حقیقت تصرف بحرین نقطه آغازی برای تصرف سایر جزایر خلیج فارس از دست سلطه گر پرتغال بود. این امر بیانگر رکود قدرت و استیلای پرتغال در خلیج فارس بود. با این فتح، الله وردیخان حکمران بلافصل ایالات جنوبی ایران، سواحل خلیج فارس، دریای عمان و جزایر بحرین شد.

^۱. Pedro Cuttin

^۲. Franchesco Dostomayer

چالش‌های ایران و عثمانی در خلیج فارس از شاه عباس تا سقوط صفویه ۱۹

در ایام استیلای ترکان عثمانی بر بخشی از آب‌های خلیج فارس، اگر چه مردم بحرین برای نجات از تعدیات عمال پرتغالی سر به استقلال برداشتند و موقتاً نسبت به ترکان عثمانی روی خوش نشان دادند، اما به این علت که بیشتر آنها شیعی مذهب بودند، تسلط ترکان عثمانی را نیز به مسرت نمی‌خواستند و میل غالب شان آن بود که تحت حمایت و سرپرستی دولت صفوی درآیند و نماینده‌ای نیز برای همین استدعا نزد شاه عباس فرستادند. در سال ۱۰۱۰ ق. / ۱۶۰۲ م. نیز نیروهای ایران به دستور الله وردیخان بحرین را تصرف کردند. (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۷۷ / سیوری، ۱۳۷۷: ۵۳ / هاوولی، ۱۳۷۷: ۱۱۲ / آقا محمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۲۹۶)

پس از تصرف هرمز، شاه عباس به امام قلی خان حاکم شیراز دستور داد تا بصره را تسخیر کنند و امیر بصره از اعراب بادیه نشین کمک گرفت. هم‌زمان با این حادثه خبر درگذشت شاه عباس به قشون ایران رسید. آنها نیز دست از محاصره برداشته و بازگشتند. (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۳: ۳۷۰-۳۶۹)

بحرین بعد از اینکه به فرمان شاه عباس اول توسط الله وردیخان فتح گردید، تا چندی زیر سلطه حکمرانان ایرانی بود. گزارش منابع درباره اوضاع بحرین از دوره شاه صفی تا شاه سلطان حسین ناقص است و تنها برخی از منابع به ذکر نام حکمرانان این منطقه که توسط حکومت مرکزی منصوب می‌شدند، اشاره می‌کنند و پس از آن به بحث در باره اوضاع بحرین در دوره شاه سلطان حسین و دست اندازی اعراب عمان به این منطقه می‌پردازند.

اوضاع بحرین پس از شاه عباس اول تا بر تخت نشستن شاه سلطان حسین

در دوره الله وردیخان و امام قلی خان که بیگلربیگی‌های بزرگ فارس بودند، حاکمان بحرین از سوی آنها انتخاب می‌شدند. به گفته منجم یزدی در سال ۱۰۱۱ ق. / ۱۶۲۱ م. بهزاد سلطان از سوی الله وردیخان حاکم ایالت بحرین شد. (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۳۵) بنا بر آنچه در منابع دوره صفویه نگاشته شده است، در دوره شاه صفی امام قلی خان بیگلربیگی فارس، کوه گیلویه، لار، بحرین و جرون بوده است. مؤلف خلاصه التواریخ نوشته است: «امام قلیخان هر ساله ۶۰۰۰۰ تومان به خزانه عامره می‌پرداخته است.» (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۴۱)

پس از مرگ امام قلیخان انتصاب حاکمان بحرین را دربار بر عهده گرفته بود. چنانکه گفته شده است؛ پس از قتل امام قلیخان و فرزندانش حکومت بحرین توسط حکومت مرکزی در سال ۱۰۴۱ق. / ۱۶۳۱م. به برخوردار سلطان ذوالقدر واگذار شد. (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۲۴۷) به نظر می‌رسد که پس از او حکومت بحرین به سندوک سلطان زنگنه سپرده شد و حاکمیت او تا سال ۱۰۴۳ق. / ادامه داشت، سپس در این سال توسط حکومت صفوی از قدرت خلع شد. (همان: ۱۴۸) / واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۵۰) در منابع آمده است که او پس از برکناری، شمشیر امیر تیمور گورکان که «اسم سامی و نام نامی» آن پادشاه بر آن نوشته شده بود و در بحرین قرار داشت را به شاه صفی پیشکش نمود. (همان: ۱۵۹) گویا همین امر باعث روی کار آمدن مجدد او شد. پس از سندوک سلطان، باباخان به حکومت رسید. وی از سال ۱۰۵۰ق. / ۱۶۴۰م. تا ۱۰۷۷ق. / ۱۶۶۶م. حکومت بحرین را در دست داشت و بعد از او حاکمیت بحرین به امیر سلطان بن قزلخان واگذار شد. وی در سال ۱۰۷۷ق. / ۱۶۸۸م. بر تخت حکمرانی نشست، اما سال پایان حکومتش نا معلوم است. حکمران بعدی بحرین مهدی قلی‌خان بود و گویا تا سال ۱۱۱۳ق. / ۱۷۰۰م. حاکمیت او برقرار بوده است و پس از او قزاق سلطان بر تخت حکومت بحرین نشست. (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۹۷)

تصرف بحرین توسط خوارج عمان در زمان شاه سلطان حسین

مدت‌ها بود که خوارج اتباع سلطان بن سیف ثانی برای غارت دارالتجاره‌ها و مغاصات لؤلؤ بحرین دندان تیز کرده و به جهت یغمای آنجا منتظر فرصتی مناسب بودند و به همین منظور سه بار به آنجا حمله کردند. در حمله اول از عهده تسخیر آن برنیامدند و سال بعد به تجدید تعرضات خود پرداختند. چون شاه سلطان حسین اردویی به همراهی یکی از خوانین رشت برای حفظ بحرین فرستاده بود از او شکست خوردند، اما سرانجام در اواخر سال ۱۱۳۰ق. / ۱۷۱۷م. بر بحرین دست یافتند و پس از مدتی محاصره قلعه و ارگ منامه را تسخیر کردند و دست به غارت شهر و کشتار مردم زدند و جمع کثیری از ساخلوی نظامی، سکنه بی‌گناه، علماء و اعیان شیعه را کشتند و بحرین را با لارک، هرمز، کیش و قشم به عمان ضمیمه کردند. امری که خوارج را در این قبیل خودسری‌ها جسور کرده بود، تحریکات عمال دولت عثمانی بود. چرا که آنها اوضاع ناگوار ایران را زمان مناسبی می‌دانستند تا برای دربار صفوی ایجاد مشکل نمایند. از این

چالش‌های ایران و عثمانی در خلیج فارس از شاه عباس تا سقوط صفویه ۲۱

رو خوارج را برای دستبرد به جزایر و سواحل ایران تحریض می‌کردند تا خود نیز فرصتی به چنگ آورند و ولایاتی که در عهد شاه عباس اول از دست داده بودند را پس بگیرند. (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۹۸-۹۷)

در ۹ ربیع‌الثانی ۱۱۳۴ ق. ۲۶/ ژانویه ۱۷۲۲ م. از سوی حسن پاشا حاکم بغداد فرستاده‌ای به همراه یک‌صد و بیست نفر به اصفهان اعزام شدند تا جلوس محمود افغان را تبریک بگویند. نام این سفیر عثمان آقا بود. وی از ژوزف اپی سالیمان^۱ درباره رویدادهای اصفهان پرسید و خواست او را از حوادث جاری آگاه کند. گیلاننتر بیان می‌کند که ژوزف به او واقعیت‌ها را نگفته است، زیرا باعث حمله عثمانی‌ها به ایران و جزایر پس کرانه‌ای خلیج فارس می‌گردید. به طور مثال در پاسخ مربوط به درآمد گمرکات بندر گمبرون گفته بود: «به نظرم درآمد این بندر به سالی پانزده هزار تومان بالغ می‌شود، اما در حال حاضر چندان کشتی به آن بندر رفت و آمد ندارد. بندر بسته است و همه کشتی‌ها به بندر بصره می‌روند و درآمد گمرکی نصیب ترکان می‌گردد». ژوزف درباره مروارید بحرین نیز گفته بود: «از بحرین هیچ درآمدی حاصل نمی‌شود، چون که چندین سال است آن جزیره به دست اعراب مسقط افتاده است. غواصان مروارید پراکنده شده‌اند و دیگر کسی نمانده است که به جستجوی مروارید بپردازد و بحرین هم ویران شده است». با اینکه پاسخ‌های نادرستی به فرستاده عثمانی داده شد، اما وی با این حال بیان داشت که درآمد ایران زیاد است و حتماً سلطان عثمانی را راضی خواهد کرد تا با ۱۶ هزار سپاهی راهی ایران شود و ایران را تسخیر نماید. (همان: ۹۰-۸۹)

^۱ - ژوزف اپی سالیمان یکی از ارامنه اهل تفلیس بود که به مذهب کاتولیک درآمد بود. او در اصفهان به عنوان مترجم شرکت هند شرقی فرانسه خدمت می‌کرد. وی از جمله شاهدان و منابع خبری جریان سقوط اصفهان است که آگاهی‌های خود در باره چگونگی تصرف اصفهان توسط افغانه را در اختیار گیلاننتر قرار می‌دهد.

نتیجه گیری

دولت عثمانی در دوره اوج قدرت توانسته بود بر دریاهای اطراف قلمرو حکومت خود دست یابد و متصرفاتش را بیش از پیش گسترش دهد. یکی از این قلمروهای دریائی که تمام تلاش خود را صرف به دست آوردن آن نمود، خلیج فارس بود. خلیج فارس از آن جهت مورد توجه امپراطوری عثمانی قرار داشت که شاه عباس برای ضربه زدن به منافع اقتصادی عثمانی مسیر تجارت شرق به غرب را - که از مسیر زمینی و سنتی عثمانی می گذشت - تغییر داده بود و کاروان های تجاری نیز به سمت جنوب به سوی خلیج فارس هدایت می شدند. کشورهای اروپائی حاضر در خلیج فارس نیز برای مقابله با حکومت عثمانی با ایران اتفاق نظر داشتند. در پی این فرایند، تجارت دریائی خلیج فارس و دریای عمان که از طریق دور زدن دماغه امید نیک به سمت اروپا هدایت می گردید، از دست امپراطوری عثمانی خارج شد. بنابراین دولت عثمانی به دو دلیل تصمیم گرفت تا تسلط خود بر خلیج فارس را مستحکم نماید:

الف) از آن جهت که دست دول اروپائی را از خلیج فارس کوتاه کند و سود تجارت آن را نصیب تجار و بازرگانان خود نماید.

ب) اینکه دولت عثمانی برای تثبیت موقعیت و قدرت خود در سایر آب های متصرفی اش باید بر آب های خلیج فارس نیز حاکمیت خویش را تحکیم می بخشید. اما با وجود تلاش های اولیه هرگز نتوانست موقعیتش در خلیج فارس را به عنوان یک قدرت برتر به اثبات برساند. زیرا افزون بر مقابله با دول اروپائی در چالش با حضور تاریخی ایران نیز بود که هم از نیروی اقتصادی و فرهنگی بالقوه در منطقه برخوردار بود و هم با تجدید نیروی نظامی پس از شاه عباس اول، عرصه را برای جولان نیروهای عثمانی تنگ نموده بود. در نتیجه این حضور تنها منتهی به دخالت های نه چندان مؤثر در برخی از بنادر خلیج فارس از جمله بصره و تا حدودی بحرین شد. بصره نیز بیشتر حاکمی خودمختار داشت و تحت سلطه مستقیم عثمانی ها نبود و در زمان شاه سلطان حسین به مدت پنج سال به دست ایرانی ها افتاد.

منابع و مأخذ

- آقا محمد زنجانی، مهدی (۱۳۸۲)، اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال (سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۷۵۸) تهران: وزارت امور خارجه.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۴)، بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، تهران: اساطیر.
- امین، عبدالامیر (۱۳۷۰)، منافع بریتانیا در خلیج فارس، ترجمه: علی رجبی یزدی، تهران: امیرکبیر.
- اوزون چارشلی، اسماعیل حقی (۱۳۷۷)، تاریخ عثمانی، ج ۲، ترجمه: ایرج نوبخت، تهران: کیهان.
- اینالچق، خلیل (۱۳۸۸)، امپراطوری عثمانی عصر متقدم ۱۶۰۰-۱۳۰۰، ترجمه: کیومرث قرقلو، تهران: بصیرت.
- بیانی، خانابا (۱۳۳۹)، تاریخ عمومی، برتری و تفوق اسپانیا، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پرویز، عباس (۱۳۱۷)، تاریخ روابط ایران با اروپا در عهد صفویه، تهران: شرکت مطبوعات.
- پورگشتال، هامر (۱۳۶۷)، تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۲، ترجمه: میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام: جمشید کیانفر، تهران: نشر زرین.
- ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۸۲)، عالم آرای عباسی، ج ۲، به تصحیح: ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- حسینی استرآبادی، سید حسن بن مرتضی (۱۳۶۴)، از شیخ صفی تا شاه صفی یا تاریخ سلطانی، تهران، علمی.
- حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود (۱۳۸۵)، ریاض الفردوس خانی، به کوشش: ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- دلاواله، پیتر (۱۳۸۴)، سفرنامه پیتر و دلاواله بخش مربوط به ایران، چاپ چهارم ترجمه: شجاع‌الدین شفا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- رائین، اسماعیل (۲۵۳۶)، دریانوردی ایرانیان از عصر استعمار تا امروز، ج ۲، تهران: چاپخانه زیبا.
- سدیدالسلطنه کبابی، محمد علی (۱۳۶۳)، بندرعباس و خلیج فارس اعلام الناس فی احوال بندرعباس، به تصحیح: احمد اقتداری، به کوشش: علی ستایش، تهران: دنیای کتاب.
- سیوری، راجر (۱۳۷۷)، خلیج فارس از دوران باستان تا پایان قرن هجدهم، حسن زنگنه [بی جا] مرکز بوشهر شناسی.
- شیروانی، محمد عباس بن احمد (۱۲۹۴)، سلطان نامه، به اهتمام: میرزا محمد شیرازی، بمبئی.
- فرید بیگ، محمد (۱۳۳۲)، احسن التواریخ، ترجمه: علی بن میرزا عبدالباقی مستوفی اصفهانی، تهران.

۲۴ فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س ۱۳، ش ۵۰، بهار ۱۳۹۱

- فریر، رانلد (۱۳۸۸)، تجارت در دوره صفویان، تاریخ ایران دوره صفویان پژوهش دانشگاه کمبریج، چاپ چهارم، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: جامی.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۴۲)، سیاست خارجی ایران در دوره صفویه، تهران: سازمان کتاب‌های جیبی.
- قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۶۹)، مسئله هرمز در روابط ایران و پرتغال، مجموعه مقالات خلیج فارس، تهران: مرکز مطالعات خلیج فارس دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- قمی، قاضی احمد (۱۳۸۲)، خلاصه التواریخ، ج ۱، به تصحیح: احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- کاره، بارتلمی (۱۳۸۷)، سفرنامه آبه کاره در ایران ۱۶۷۴-۱۶۷۲، ترجمه: احمد بازماندگان خمیری، تهران: گلگشت.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۵۰)، سفرنامه کمپفر، ج ۲، ترجمه: کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- گیلانننز، پطرس دی سرکیس (۱۳۷۱)، سقوط اصفهان گزارش‌های گیلانننز درباره حمله افغانان و سقوط اصفهان، چاپ دوم، ترجمه: محمد مهریار، اصفهان: انتشارات گل‌ها - امور فرهنگی شهرداری اصفهان.
- لوریمر، جان گوردون (۱۳۸۸)، وقایع نامه خلیج فارس بخش تاریخ ایران، ترجمه: عبدالله آیتی، زیر نظر: حسن حبیبی، تهران: بنیاد ایران شناسی.
- _____ [بی تا]، دلیل الخلیج، ج ۴، ترجمه: مکتب‌الصاحب السمو امیر دوله القطر، دوحه.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۷)، نزهه القلوب، تهران: اساطیر.
- منجم باشی، احمدین لطف الله (۱۲۸۵)، صحایف الاخبار، ج ۳، استانبول: مطبعه عامره.
- منجم یزدی، ملا جلال‌الدین محمد (۱۳۶۶)، تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال، به کوشش: سیف‌الله وحید نیا، تهران: وحید.
- میرفندرسکی (۱۳۴۱)، پیدایش و سقوط حکومت صفوی، تهران: ابن سینا.
- نظامی، غلام حسین (۱۳۸۲)، نقش بصره و بنادر کرانه‌های شمالی خلیج فارس در روابط ایران و عثمانی، بوشهر: انتشارات بوشهر.
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۶۳)، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۳۷۷)، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران: سمت.
- وثوقی، محمد باقر (۱۳۹۰)، پرتغالی‌ها در خلیج فارس، تهران: وزارت امور خارجه.
- _____ (۱۳۸۴)، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران: سمت.

چالش‌های ایران و عثمانی در خلیج فارس از شاه عباس تا سقوط صفویه ۲۵

وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر (۱۳۸۳)، تاریخ جهان آرای عباسی، به تصحیح: سید سعید میر محمد صادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

وسینیچ (۱۳۴۶)، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه: سهیل آذری، تهران: کتابفروشی تهران.

ویلسون، آرنولد (۱۳۴۸)، خلیج فارس، ترجمه: محمد سعیدی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

هاولی، دونالد (۱۳۷۷)، دریای پارس و سرزمین‌های سواحل متصل آن، ترجمه: حسن زنگنه، قم: مؤسسه فرهنگی همسایه.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۹)، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، ج ۴، تهران: امیرکبیر.

Tabakoglu, Ahmet (1988): The Economic Importance of the [Persian] Gulf in the Ottoman Era, Istanbul, Annual, N.3